



نامه‌های مبارک پیامبر بزرگ اسلام محمد بن عبدالله (ص)

نامه‌هایی که از جانب پیامبر اکرم، قبل و بعد از هجرت، به پادشاهان و روساء کشورهای و فرمانروایان و قبایل و اشخاص نوشته شده است، بطوریکه در اخبار و تاریخ‌های اسلامی ثبت کرده‌اند، از سیصد عدد تجاوز میکند.

قبل از هجرت

پس از بیعت‌نخست عقبه (در سال ۶۲۱ میلادی) از جانب ۱۲ تن از فرستادگان اوس و خزرج با پیامبر اکرم، که به «بیعت‌نساء» معروف است، انصار مدینه نامه‌ای به پیامبر نوشته تقاضا نمودند کسی را برای خواندن و آموزش قرآن نزد ایشان بفرستد و پیامبر «مصعب بن عمیر» را نزد ایشان اعزام داشت و نامه‌ای برای آنان نوشت که متن آن نقل نشده است. اما نامه دیگری به عنوان خود «مصعب» نوشت و به او امر فرمود: «روزی را که یهودیان با (زبور) خود برای برپاساختن مراسم (سبت) ظاهر می‌شوند در نظر بگیر و زنان و فرزندان خود را جمع کن، چون جمعه به آخر می‌رسد بسوی خدا روی آورده دور کعبت نماز ادا کنید.» (متن نامه نقل نشده است).

نامه دیگری پیامبر، در حین مهاجرت بمدینه و خروج از غار «جبل‌النون» بعنوان «سراقة»

• آقای سید ابوالفضل طباطبائی. از ترجمانان چیره‌دست و نویسندگان پژوهنده‌ی ماس.

بن مالک» از قبیله «هدلیج» بود. وی پیامبر را تعقیب می کرد و می خواست او را دستگیر کند ولی عاقبت امان خواست و تسلیم شد و از او خواست نامه ای برایش بنویسد. نامه مزبور بخط «ابودکر» و بروایتی «عمر بن ذبیح» روی چرم نوشته شد. (متن نامه نقل نشده است). جمع می از «داری ها» از قبیله «لمخم» نزد پیامبر رفته تقاضای زمین کردند. پیامبر قطعه ای چرم خواست و در آن نوشته شد: «آنچه را از زمین که محمد رسول الله در این نامه به «داری ها» اعطا می کند خداوند به او داده است. او «بیت عیون» و «مبرون» و «مرطوم» و «بیت ابراهیم» و آنچه را در آنها هست به ایشان می بخشد.»

پس از مهاجرت، «داری ها» برای بار دوم نزد پیامبر رفته تقاضا نمودند نامه سابق را تجدید کند. امر فرمود نامه ای بخط «علی» ع بعنوان «قمیم بن اوس الدادی» بهمان مضمون نوشته شود.

پس از مراجعت از «حدیبیه» و صلح با «قریش» در ماه ذی حجه سال ششم هجری، پیامبر فرستاده هایی نزد پادشاهان و فرمانروایان کشورهای فرستاد. به پیامبر اکرم گفته شد آنها نامه های بدون مهر را نمی خوانند. از این رو مهری از نقره انتخاب فرمود که در آن درسه ردیف، بترتیب از پائین بیلا سه کلمه «محمد رسول الله» نقش شده بود.

شش نفر فرستاده در یک روز از ماه محرم سال هفتم هجری با نامه های پیامبر اکرم نزد پادشاهان و فرمانروایان عزیمت نمودند. هر یک از ایشان زبان قومی که مأمور آنجا بود آشنائی داشت. نخستین فرستاده «عمر بن امیه الضوری» نزد نجاشی «اصحم» پادشاه حبشه بود. پیامبر دو نامه به او نوشت. «جعفر بن ابیطالب» عموزاده پیامبر که یکی از مهاجرین حبشه بود نخست چند آیه از سوره مریم و سپس عین نامه را که او را به اسلام دعوت می کرد خواند (تصویر شماره ۱) ۲ در این نامه نوشته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله الى النجاشي عظيم الحبشه. سلام على من اتبع الهدى. اما بعد، فاني احمد اليك الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن و اشهد ان عيسى بن مريم روح الله و كلمته القاها الى مريم البتول الطيبة الحضية فحملت بعيسى من روحه و نفعه كما خلق آدم بيده. و اني ادعوك الى الله و حده لا شريك له و الموالاته على طاعته و ان تنبغي و توقن بالذي جاءني فاني رسول الله. و اني ادعوك و جنودك الى الله عز و جل. وقد بلغت و نصحت فاقبلوا نصيحتي و السلام على من اتبع الهدى.»

نجاشی نامه را گرفت و بر چشم گذاشت و از تخت پائین آمد و با احترام آن بر زمین نشست. سپس شهادت بر حقانیت اسلام داد و گفت اگر می توانستم نزد او بروم می رفتم. آنگاه نزد جعفر بن ابیطالب اسلام آورد. بعضی از مورخین در اسلام آوردن پادشاه حبشه اظهار تردید نموده اند، اما مراجع مهم تاریخی اسلام او را تأیید می کنند. ۳ «عمر بن عباسی» می گوید: نجاشی اسلام اختیار نمود، اما از بیم آنکه ملت مسیحی وی علیه او قیام کنند اسلام خود را



نامه پیامبر اکرم به نجاشی پادشاه حبشه. پروفیسور دنلوپ خاورشناس اسکاتلندی اصل این نامه را بدست آورده و در ژانویه ۱۹۴۰ در مجله آسیائی JRAS به انگلیسی منتشر ساخته است (تصویر شماره ۱۵).

پنهان کرد. پیامبر در نامه دوم به نجاشی امر فرمود «ام حبیبیه» دختر «ابوسفیان بن حرب» را به همسری او در آورد. «ام حبیبیه» با شوهر خود «عبیدالله بن حبش اسدی» به حبشه مهاجرت کرده بود و شوهرش به آئین مسیحی گروید و در آنجا در گذشت. پیامبر نیز از نجاشی خواست اصحابش را که نزد او مانده بودند بازگرداند. نجاشی «ام حبیبیه» را به ازدواج با پیامبر اکرم خواند و چهار صد دینار صدق او را داد و مهاجران مسلمین را با مقداری جهیزه همراه با «عمرو بن امیه» بوسیله کشتی بازگرداند. نجاشی نامه‌های پیامبر اکرم را در حقه عساج ضبط کرد و گفت مادام که این دو نامه در حبشه باقی است این کشور از خیر و برکت برخوردار خواهد بود.

یکی از شش فرستاده «دهیه بن خلیفه الکلبی» نزد قیصر روم بود. پیامبر به او دستور داد نامه‌اش را بوسیله «حارث بن ابی شمر غسانی» حاکم دمشق به قیصر که در آن هنگام در «حمص» بود برساند. قیصر نذر کرده بود در صورت غلبه رومیان بر ایرانیان، بسای پای پیاده از قسطنطنیه زیارت بیت المقدس برود و چون حاجتش برآورده شده بود مشغول ادای نذر خود بود. او پس از خواندن نامه پیامبر، بزرگان روم را به «حمص» فراخواند و گفت: آیامی خواهید به گناه‌های «عیسی بن مریم» عمل کنید؟ پرسیدند چه بکنیم؟ گفت: از این پیامبر عربی پیروی کنید. آنان مانند الاغ وحشی نعره کشیدند و صلیب‌ها را بحال اعتراض بالا بردند. چون از ایشان مایوس گشت و بیم آن داشت که سلطنت و جان خود را از دست بدهد بایشان گفت: با آنچه گفتم خواستم شمارا در استوار بودن در دین مسیح آزمایش کنم و آنچه را که منظورم بود در شما یافتیم. سپس ایشان به او سجده کردند.

پیامبر اکرم سه نامه برای امپراتور روم فرستاد و او را به اسلام یادادند جز به دعوت فرمود. در نامه نخست، پس از مقدمه این آیه ذکر شده بود:

«يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئا ولا يخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله، فان تولوا فقلوا شهدوا بانا مسلمون» (تصویر شماره ۲) ۴
(سوره آل عمران، آیه ۳)

در نامه دوم نوشته شده بود:

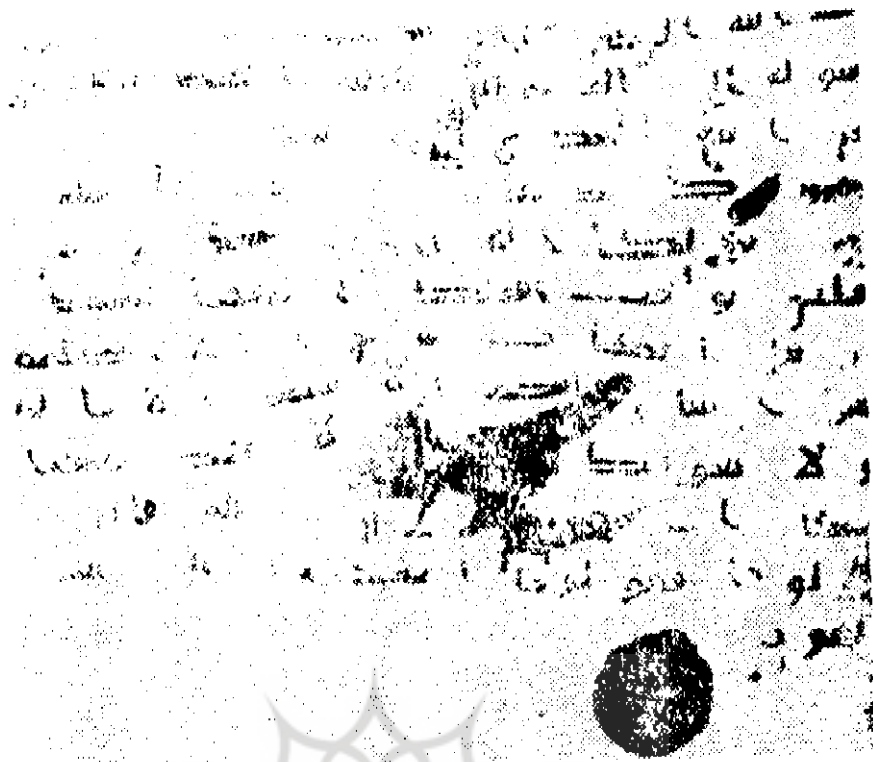
«فان لم تدخلوا الاسلام فاعلموا الجزية، فان الله تبارك و تعالی يقول: «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله و رسوله ولا يدینون دین الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد و هم صاغرون» (سوره توبه، آیه ۹)

«هزقل» در پاسخ پیامبر را بنام «احمد» خواند و نوشت:

«والی احمد رسول الله الذی بشر به عیسی، من قیصر ملک الروم، انه جائنی کتابک مع رسولک، و انی اشهد انک رسول الله نجدک عند نافی الانجیل، بشرنا بک عیسی بن مریم، و انی دعوت الروم الی ان یؤمنوا بک فأبوا، و لو اطاعونی لکان خیراً لهم و لو ددت انی عندک فأخدمک و اغسل قدمیک».

به اوریکه ملاحتله می شود او از قبول اسلام از جانب ملت خود و تلویحاً از طرف خود سرباز زده و به پرداخت جزیه نیز اشاره ای نکرده است. اما در پاسخ نامه دیگر پیامبر اکرم که از «قبوک» برایش فرستاده بود، نوشت: «انی مسلم»، و به اسلام شخص خود اعتراف کرد و به فرستاده پیامبر گفت: می ترسم اگر به اسلام تظاهر بکنم ساطنت خود را از دست بدهم. آنگاه نامه را با مابقی دینار همراه با فرستاده نزد پیامبر ارسال نمود.

پیامبر اکرم پس از شنیدن پاسخ قیصر فرمود: «دشمن خدا دروغ می گوید، او مسلمان نیست اما بر نصرت خود باقی است» سپس دینارها را تقسیم فرمود.



نامه پیامبر اکرم به «مقوقس» بزرگ قبطی های مصر و اسکندریه. مهر: محمد رسول الله
 نقل از موزه توپ قاپی در استانبول. اصل نامه در کلیسای آخمیم در معبد مصر کشف شده است.
 (تصویر شماره ۳)

سومین فرستاده پیامبر اکرم «حاطب بن ابی بلتعنه اللخمی» نزد مقوقس فرمانروا و
 بزرگ قبطی های مصر و اسکندریه بود. او نامه پیامبر را که بشرح زیر نوشته شده بود (تصویر
 شماره ۲) به مقوقس تسلیم نمود.

«بسم الله الرحمن الرحيم من محمد بن عبدالله ورسوله الى المقوقس عظيم القبط. سلام
 على من اتبع الهدى. اما بعد: فاني ادعوك بدعاية الاسلام، اسلم تسلم يوثك الله اجرک مرتين.
 فان توليت فعليك اثم القبط. «يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم ان لاتعبد
 الا الله ولا تشرك به شيئا. ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله، فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا
 مسلمون» (سورة آل عمران - آية ۳)، (تصویر شماره ۲)

الله
 مهر رسول
 محمد

«مقوقس» در جواب نوشت: «لمحمد بن عبدالله من المقوقس»:

«فقد قرأت كتابك وفهمت ما ذكرت وما تدعوا اليه، وقد علمت ان نبياً قد بقى، وقد كنت
 اظن انه يخرج بالشام. وقد اكرمت رسلك وبعثت اليك بجاريتين لهما مكان في القبط عظيم،
 وبكسوة، واهدت اليك بغلة لتركبها، والسلام.»

بعضی از مورخان اسلامی اخبار دیگری راجع به متن نامه های پیامبر و مقوقس نقل

کرده‌اند، ولی مفاد آنها بانام‌های پیش گفته تفاوتی زیاد ندارد. «مقوس» نامه پیامبر را در حقه عاج گذاشت و آن را مهر و موم کرده و به کنیز خود سپرد. سپس دو کنیز، «ماریه» (مریم) قبطیه و خواهرش «سیرین» از اهل «حفن» یکی از روستاهای «صعید مصر» و بیست دست لباس قبطی مصری و مقداری عطر و عود و مشک و یک استرسفید و مقداری عسل از فرآورده‌های بنها - یکی از شهرهای مصر - بوسیله «حاطب» برای پیامبر اکرم فرستاد. علاوه بر آن یکصد و پنجاه دینار و پنج دست لباس به خود «حاطب» داد، اما اسلام اختیار نکرد.

پیامبر تقدیمی‌های «مقوس» را پذیرفت و «ماریه قبطیه» (مادر «ابراهیم») فرزند پیامبر را برای همسری خود انتخاب نمود و خواهرش «سیرین» را به «حسان بن ثابت» اختصاص داد. او مادر «عبدالرحمن بن حسان» بود. استر تقدیمی را که نزد اعراب منحصر به فرد بود بخود تخصیص داد و آن را «دلدل» نام نهاد. مرحوم «حفن ناصف»، دانشمند مصری، نوشته است: «دایای مزبور علاوه بر آنچه گفته شد عبارت بود از: دو کنیز دیگر بنام «قیسر» و «بروه» و یک غلام سیاه بنام «هابو» و یک اسب بازین و برگ موسوم به «میمون» و یک الاغ سفید موسوم به «یعقوب» و جعبه‌ای حاوی سرمه‌دان و آینه و شانه و شیشه عطر و موچین و مسواک و یک هزار مثقال طلا. آنگاه پیامبر پیام زیر را برای مقوس فرستاد و به فرستاده گفت:

«ارجع الی اهلك، نحن قوم لاناكل حتى نجوع و اذا اكلنا لانشبع،

نزد کسان خود بازگرد، ما مردمی هستیم تا گرسنه نشویم چیزی نمی‌خوریم و چون خوردیم خود را سیر نمی‌کنیم.» «ماریه» و «سیرین» پیش از رسیدن به «مدینه» بدعوت «حاطب بن ابی بلتعنه» اسلام اختیار کردند.

نا تمام

- ۱ - حقه، بیه قریه‌ای واقع در نزدیکی مکه در سر راه مدینه است و در آنجا پیامبر با قریش صلح فرمود و صلح نامه بخط علی ع نوشته شد.
- ۲ - اصل این نامه را پروفیسور دنلوب Prof.M.Dunlop خاورشناس انگلیسی بدست آورده و عکس آن را (تصویر شماره ۱) در ژانویه ۱۹۴۰ در مجله آسیائی انگلیسی (Jris 1940) منتشر کرده است.
- ۳ - «طبقات ابن سعد و اقدی»، «سیره ابن هشام»، «تاریخ طبری» و «اسد الغابه».
- ۴ - تصویری از اصل این نامه اخیراً در روزنامه اطلاعات منتشر شد.
- ۵ - «مقوس» به قبطی Pkauchios که بمعنای ساختمان بلند است لقب داشت و بزرگان قبط دارای این لقب بودند.
- ۶ - اصل این نامه در کلیسای اخمیم «در صعید» مصر کشف شده و در مؤلفه «توب قایی» استانبول ضبط است.